

## دیوان حیدر شیرازی

محسن ذاکرالحسینی

دیوان حیدر شیرازی (مونس الارواح)، حیدر بقال شیرازی (قرن هشتم هجری)، به کوشش سید علی میرافضلی، نشر کازرونیه (مجموعه آثار فارس پژوهی ۵)، تهران ۱۳۸۳، ۲۲۴ (۱۲+۸۸+۲۲+۶۲+۴۰) صفحه.

حیدر بقال شیرازی شاعر گمنامی است که در قرن هشتم هجری در شیراز و یزد می‌زیسته و گویا شرح احوال او در تواریخ و تذکره‌های موجود نیامده است. وی مدیحه‌گوی نصرت‌الدین یحیی<sup>۱</sup> (مقتول ۷۹۵)، حاکم یزد، و سلطان حسین شیرازی (وفات: ۷۸۵) بوده، در حضرت شیخ ابواسحاق شیرازی (وفات: ۷۵۷) بار می‌یافته، سلطان ابوسعید بهادر (وفات: ۷۳۶) را مرثیت گفته، و ظاهراً مذهب تشیع داشته است. از شعر حیدر، به جز غزلی که در جنگ اسکندر میرزا (مورخ ۸۱۳-۸۱۴) آمده، مجموعه‌ای به نام مونس الارواح بر جای مانده که از آن با عنوان دیوان حیدر شیرازی نیز یاد شده است. از حجم اندک مونس الارواح و ترتیب ویژه‌ای که در آن به کار رفته چنین برمی‌آید که سراینده این مجموعه را، که عمدتاً اشعار عاشقانه اوست و آن را «کتاب عشق» خوانده، به منظوری خاص - گویا به خواهش معشوق - فراهم کرده و خود در این خصوص آورده است:

چو در کنارِ فلکِ گویِ زر روانِ گردید      در آمد از دَرم آن ماهِ مهربان چو صباح

(۱) این حاکم ممدوح حافظ نیز بوده است.

چه گفت؟ گفت که حیدر کتابِ عشق بساز  
بگفتمش که کتابِ مرا چه نام نهی  
کز آن کتابِ بوَدِ کارِ بسته را مفتاح  
بگفت نامِ کتابِ تو مونس الارواح

(دیوان حیدر شیرازی، ص ۵۵)

مونس الارواح یقیناً حاوی همه اشعار حیدر نیست؛ زیرا، در خودِ آن، از دو دفتر شعر او، که به نام نصرت الدین یحیی گرد آورده، یاد شده است. یگانه نسخه خطی شناخته شده از مونس الارواح، در ۸۶ برگ، مورخ ۸۸۱ هجری، به شماره 28، در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می شود و میکروفیلم آن، به شماره ۱۴۹۲، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه دارای ۱۰۶۰ بیت است، که دو بیت آن مکرر است. این مجموعه، که اخیراً تصحیح شده، مشتمل است بر یک مثنوی، یک ترکیب بند<sup>۲</sup>، ده قصیده، و هفتاد و دو غزل<sup>۳</sup> (مجموعاً ۸۴ شعر)، بیشتر در تعشق، و دیگر در توحید و مدیح بزرگان، شعری در نعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شعری در سبب نظم کتاب، و یکی دو هجو و مرثیه، و در ضمن بعضی از آنها وصف طبیعت. قصیده ها و برخی از غزل ها عنوان دارد. از عناوین غزل ها است: «فی البدیعه»، «در فراق»، «بهاریات»، «وصف دل»، «سوگندنامه»، «مدح شیراز»، «مجازات»<sup>۴</sup>، «جواب شیخ سعدی».

مصحح، که به نظم عروضی اشعار این مجموعه توجه نکرده، در مقدمه آورده است: ترتیب آمدن شعرها در دیوان ظاهراً به همان شکلی است که شاعر در نظر داشته است و، در آن، از درج اشعار بر اساس نوع شعر و یا ترتیب حروف تهجی قافیه ها خبری نیست. نخست، قصاید سبعة در توحید است، و سپس اشعار مدحی، و در آخر غزل ها. (ص ۳۷)

حیدر، در این مجموعه، گویا به چهار نوع نظم نظر داشته است:

نظم محتوایی- حمد باری تعالی، نعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سبب نظم کتاب، مدح ممدوح، اشعار مناسبتی و غزل های عاشقانه که بنای اصلی کار بر آن بوده است. این همان نظمی است که در بیشتر کتاب های اسلامی معمول بوده است.

نظم عروضی- در این مجموعه، اشعار هم وزن در کنار یکدیگر آمده و این کار قطعاً از روی عمد صورت گرفته است. این نظم را شاعر سخن سنج، محمد قهرمان، نیز با نظام

۲) از این ترکیب بند، در مقدمه مصحح (ص ۱۴)، تعلیقات (ص ۱۰۷)، و فهرست اشعار (ص ۲۲۰)، با عنوان ترجیع بند یاد شده است.

۳) برخی از غزل ها، در حقیقت قطعاتی است (از لحاظ موضوع و اتحاد مضمون) با ریخت غزل (از لحاظ جای قوافی و تعداد ابیات).  
۴) اصل: محازات.

القبائی قوافی در آمیخت و در تصحیح دیوان صایب تبریزی به کار برد که متأسفانه اهل ذوق را پسند نیفتاد.

نظم صوری (قالب‌ها) - قصاید بر غزلیات مقدم آمده است و مثنوی و ترکیب‌بند بر هر دو. نظم تاریخی (مدوحان) - حیدر - که، به نوشته مصحح، این مجموعه را در اواخر عمر، به سال ۷۹۰، گرد آورده - مدایح خود را با ستایش نصرت‌الدین یحیی آغاز کرده، سپس از مددوحن پیشین خود یاد کرده است. احتمال دارد که، پس از ذکر هر مددوح، اشعاری را که در دوران خدمت به همان مددوح سروده است آورده باشد.

این هر چهار نوع نظم و ترتیب نسبی است و، اگر در ترتیب اشعار تصرفی صورت نگرفته باشد، به نظر می‌رسد که نظام مورد نظر سراینده و مدون مونس الارواح تلفیقی از این چهار باشد. برای دریافت بهتر این نظام، فهرست اجمالی اوزان سروده‌های کتاب همراه با تعیین قالب و محتوای اصلی و مخاطبان مدایح ذیلاً درج می‌شود:

وزن اول	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان (فاعلن): ۷ قصیده تحمیدی؛
وزن دوم	مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلان (فاعلن): یک غزل <sup>۵</sup> در نعت رسول اکرم صلی الله و آله وسلم؛
وزن سوم	مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلان (فاعلن): یک غزل در سبب نظم کتاب (پایان مقدمه ناظم و جامع)، یک ترکیب‌بند در مدح نصرت‌الدین یحیی؛
وزن اول	یک قصیده در مدح همو؛
وزن سوم	یک قصیده در مدح همو؛
وزن چهارم	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان (فاعلن): ۳ غزل (سومی مرثیه سلطان ابوسعید)؛
وزن پنجم	مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن: یک غزل؛
وزن ششم	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل (فعولن): ۲ غزل؛
وزن اول	۲ غزل؛
وزن هفتم	فعولن فعولن فعولن فعول (فعل): یک مثنوی در مدح سلطان حسین شیرازی؛

وزن چهارم	یک قصیده (دارای تجدید مطلع)، در مدح همو، ۱۰ غزل؛
وزن هشتم	مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ (فعولن): ۱۴ غزل؛
وزن سوم	۱۸ غزل؛
وزن دوم	۶ غزل؛
وزن نهم	فاعلاتن فاعلاتن فاعلان (فاعلن): یک غزل؛
وزن ششم	یک غزل؛
وزن دهم	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن: ۴ غزل (اولی در حضور شیخ ابواسحاق شیرازی)؛

وزن یازدهم	مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن: یک غزل؛
وزن دوم	۲ غزل؛
[وزن چهارم]	تکرار دو بیت از آغاز یک قصیده (بنابراین باید آن را از فهرست خارج کرد.)

وزن دوازدهم	مفتعلن مفتعلن فاعلان (فاعلن): یک غزل؛
وزن سیزدهم	فاعلاتن مفاعلن فعلان (فعلن): یک غزل؛
وزن پنجم	یک غزل؛
وزن چهاردهم	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن: ۲ غزل.

حیدر شیرازی، بر اساس ۸۴ شعر موجود او، بی هیچ تردید در پله شاعران طراز اول قرار نمی گیرد؛ اما روانی و استواری و مضامین تازه اشعارش چندان هست که او را شاعری نیکو و خوش قریحه بشماریم و انصافاً کسی که شعرش با شعر حافظ قابل التباس باشد شاعری ضعیف نیست. تکرار ترکیبها و تعبیرها و مضامین در دیوان حیدر بسیار است؛ اما ترکیبها و تعبیرها و مضامین تازه آن هم کم نیست، و پست و بلند شعر حیدر تا حدی ممکن است به خامی و پختگی او در دوره های زندگی مربوط باشد. شعر حیدر مجموعاً شعری است خوش که گاه سخت بردل می نشیند. موفقیت او در دربار حکام گویا بیشتر نتیجه استعدادش در بداهه گویی بوده باشد.

حیدر به سعدی شیرازی ارادت داشته و از او تأثیر پذیرفته است. بعضی از شعرهای سعدی را استقبال کرده، بعضی از مضامین او را اقتباس کرده، و یک بار که خواجوی کرمانی در پوستین سعدی افتاده به معارضه خواجو برخاسته و، در شعری با ردیف

«سعدی»، شیخ را مدح گفته است.

در دیوان حیدر شیرازی، اشعاری هست که نظیره آنها را در دیوان خواجه کرمانی توان یافت و اشعار دیگری که نظیره آنها را در دیوان حافظ شیرازی. همچنین مضامینی هست که مشابه برخی را در این دیوان می توان سراغ گرفت و مشابه برخی را در آن دیوان. حیدر خواجه را منکر بوده است و، جز آنکه در ضمن مدح سعدی بر وی درستی کرده، در شعری که در حضور شیخ ابواسحاق شیرازی خوانده او را قدح کرده و بی محابا نسبت شعرزدی به وی داده است. اما، صرف نظر از اتهام گستاخانه حیدر، اطلاع موثقی به دست نیست تا از این دو (او و خواجه) کدام مؤثر بوده است و کدام متأثر، جز اینکه شاعری به اقتدار خواجه به مضامین شاعری فروتر از خود نیاز نداشته و بعید است که در شعر حیدر طمع کرده باشد. این تأثیر و تأثر، در مورد حیدر و شاعر همعصر و همشهری شهیر او حافظ مجهول تر است. مصحح دیوان حیدر شیرازی تأثیر پذیرفتن حیدر را از حافظ محتمل دانسته؛ اما، با توجه به ذوق گلچینی حافظ، احتمال اینکه او از دیوان حیدر نیز گلی چیده باشد منتفی نیست. در مجموعه مونس الارواح نامی از حافظ نیست؛ اما دو غزل در آن مندرج است که، با تغییر تخلص و یکی دو تغییر جزئی، به دیوان حافظ راه یافته و در مواضع تغییر ضبط مونس الارواح اصیل تر است. مطلع دو غزل مذکور چنین است:

المئة لئله که در می‌کده باز است      زآن رو که مرا بر در او روی نیاز است

(ص ۷۵)

زگریه مردم چشم نشسته در خون است      ببین که در طلبت حال مردمان چون است

(ص ۸۶)

مصحح دیوان حیدر شیرازی هوشیارانه مشابهت‌های مهم این دیوان را با دیوان‌های سعدی و خواجه و حافظ، در طئی مقایسه‌ای مفصل، در مقدمه باز نموده است.

\*

مونس الارواح (یا دیوان حیدر شیرازی) به تصحیح سید علی میرافضلی با پیش‌گفتار سپس مقدمه مصحح آغاز شده است. در این مقدمه، مصحح، تا آنجا که ممکن بوده، اطلاعات مربوط به زندگی حیدر را از لابه‌لای شعرهای او استخراج کرده و درباره ممدوحان، تاریخ تولد و وفات و مذهب و شعر حیدر توضیحات مفیدی آورده و میان حیدر و

حافظ، حیدر و سعدی، و حیدر و خواجه مقایسه‌ای جالب توجه انجام داده و، در پایان، نسخه خطی دیوان حیدر شیرازی را معرفی کرده و خصوصیات رسم الخط آن را توضیح داده است.

پس از مقدمه مذکور، متن تصحیح شده دیوان، استدراکات (شامل تصحیحات و تغییرات معمول در متن)، تعلیقات و توضیحات (بیشتر برای استفاده عامه خوانندگان)، تصویر کامل نسخه خطی دیوان<sup>۶</sup> و، در پایان، نمایه، فهرست اشعار، کتابنامه، و فهرست اجمالی آثار مصحح آمده است.

بیشتر متن تصحیح شده دیوان حیدر شیرازی را با تصویر نسخه خطی آن مقایسه کردم. بازنویسی این نسخه پاکیزه، عمدتاً دقیق و قابل اعتماد صورت گرفته و اصلاحات قیاسی مصحح عموماً بجا و صائب است. اما در ضبط متن و در مقدمه و توضیحات مصحح، غفلت‌هایی نیز راه یافته که بیشتر به تک‌نسخه‌ای بودن دیوان مربوط است و ذیلاً به آنها اشاره می‌شود. در هر مورد ابتدا مستخرج از متن سپس اظهار نظر یا توضیح درباره مفاد آن می‌آید:

□ با توجه به اینکه، در بعضی ابیات، ارتباط میان دو مصراع شعر بسیار ضعیف یا حتی نامربوط است، این احتمال وجود دارد که کاتب گاهی اوقات در هنگام کتابت اشعار حیدر، بر اثر خطای دید، دو بیت را در هم آمیخته و مصراع اول یک بیت را با مصراع دوم بیت دیگر در کنار هم گذاشته باشد... از آن جمله است این بیت در یکی از قصاید او، که به نظر می‌رسد مصاریع آن از دو بیت جداگانه باشد:

مطربان در های و هوی و دلبران در گفت و گوی  
صد هزاران شمع می‌افروخت از دستِ نگار  
(مقدمه مصحح، ص ۳۷)

● می‌افروخت، در این بیت، به صیغه لازم به کار رفته است نه متعدی؛ لذا میان معنای دو مصراع انفصالی نیست.

□ در دو مورد، زنگار به صورت ژنگار قید شده، که احتمالاً نظر به نوعی گونه زبانی خاص دارد. (همان جا)

● به غیر از دو مورد مذکور، در یک جا هم گوز به صورت کوژ کتابت شده

(← ص ۲۰۴) و در یک مورد نیز «زاء» کلمه‌ای دیگر (گویا گرین) با سه نقطه آمده است.<sup>۷</sup>

□ کشتی کآن نیست در دریای دین ملاح آن لنگر و تیرش شکسته بادبان انداخته

(بیت ۳۹)

این مصراع [یعنی مصراع اول] دچار ضعف جمله‌پردازی و سستی بیان است. منظور شاعر گویا این است که اگر کشتی‌ای در دریای دین ره نسپرد، کشتیبانش - که پیامبر اسلام باشد - آن را به هم در شکند. (تعلیقات، ص ۱۰۵)

● معنای صحیح بیت چنین است: کشتی‌ای که او (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم)، در دریای دین، ملاح آن کشتی نباشد لنگر و تیرش شکسته و بادبانش افکنده باد. این معنی، از مضامین متداول ادب فارسی است در نعت رسول اکرم.

□ تا در آب رود نیل نیستی غرقش کند دفع فرعون لعین موسی عمران آفرید

(بیت ۸۰)

در این مصراع [یعنی مصراع دوم]... سکتۀ وزنی پدید آمده و «ن» لعین به ضرورت وزن باید خفیف خوانده شود. (تعلیقات، ص ۱۰۵)

● سکتۀ ای نیست و ضرورتی هم نیست. حذف نون ساکن پس از مصوت بلند از قواعد معمول و متداول عروضی است.

□ طاق ازرق بست و این فرش مطبق گسترید مهر انور ساخت وین ماه منور آفرید

(بیت ۹۱)

مُطَبَّق: تو در تو، کنایه از آسمان. (تعلیقات، ص ۱۰۵)

● مطبق به معنای «طبقه طبقه» و «لایه لایه»، صفت «فرش» (= زمین) است. «فرش مطبق» (زمین) در برابر «طاق ازرق» (آسمان) آمده است، چنان که «ماه منور» در مقابل «مهر انور».

□ چون درست مهر پنهان می‌کند دامن گردون پر از لؤلؤ لالا می‌کند

(بیت ۱۹۰)

● از مصراع نخست کلماتی افتاده، و ضبط لؤلؤ مخلّ وزن است. ضبط صحیح،

(۷) کلمه و نشانی آن را متأسفانه به هنگام مطالعه یادداشت نکردم.

مطابق نسخه، چنین است:

چون درست مهر پنهان می‌کند در جیب شب      دامنِ گردونِ پسر از لولوی لالا می‌کند  
□ پادشاهی که به شب خلتی جهان را خواب داد      دستِ صنّش طرّه مشکین شب را تاب داد

(بیت ۲۱۹)

● به جای که، مطابق نسخه کو صحیح است.

□ شمع وحدت کائنات از عکس نورش روشن است      در شب تاریک غم در دشت معنی تاب داد

(بیت ۲۲۵)

● در نسخه دست معنی آمده، که مصحح آن را در استندراکات تذکر داده، و پیدا است که دشت تصحیح قیاسی است. ضبط کلمه به صورت دست، در اینجا مناسب است، و ظاهراً تصحیح قیاسی را در کلمه معنی روا می‌باید داشت. ضبط صحیح بیت باید چنین باشد:

شمع وحدت کائنات از عکس نورش روشن است      در شب تاریکی غم در دستِ موسی تاب داد  
□ باغ را از برق خندان آتشی در دل فکند      داغ را از ابرگریان لؤلؤ خوش آب داد

(بیت ۲۲۶)

● ضبط صحیح، مطابق نسخه، چنین است:

باغ را از برق خندان آتشی در دل فکند      داغ را از ابرگریان لؤلؤی خوشاب داد  
□ آتشی از مهر دُر با را ز گردون برفروخت      خنجر زرّین خورشید فلک را تاب داد

(بیت ۲۲۸)

مصراع نخست این بیت در اصل چنان است که آمد. صورت صحیح آن به دست نیامد. (استندراکات، ص ۱۰۳)

● آری، مصراع نخست در تصویر نسخه چنین است که معنی ندارد؛ اما به جای تاب در مصراع دوم، آب آمده است. شاید صورت صحیح بیت چنین باشد:

آتشی از مهر در بازارگردون برفروخت      خنجر زرّین خورشید فلک را آب داد  
□ چرخ چون دریای دولاب است زودش در تورد      ز آنکه می‌خواهم ازین دریای چون دولاب داد

(بیت ۲۴۵)

● به جای تورد، در نسخه صریحاً تورد (= تورد) آمده، و، به جای می‌خواهم، ظاهراً



صحیح می‌خواهیم باشد.

□ طبع شعر و اعتقاد خوب و ایمان درست شکر کن حیدر که از فضلت اولوالالباب داد  
(بیت ۲۴۸)

● به جای طبع شعر، در نسخه طبع و شعر آمده، که آن نیز مفید معنی است.

□ تا ببیند پادشاهی چون تو بر تخت مراد سال‌ها تا دیده‌گردون همی کرد انتظار  
(بیت ۳۴۴)

تا، در این مصراع [یعنی مصراع دوم] به کلی زاید است، و یا می‌بایست بر «سال‌ها» مقدم می‌آمد؛ یعنی شاعر یا می‌بایست می‌گفت «تا سال‌ها دیده‌گردون انتظار می‌کرد» (حال بگذریم از اینکه فعل کردن برای انتظار تا چه حد غرابت دارد)، یا «سال‌ها دیده‌گردون انتظار می‌کرد». (تعلیقات، ص ۱۰۹)

● تا شبه جمله‌ای است که برای تنبیه و تأکید به کار می‌رود، و معانی‌ای مانند «همانا»، «هان»، «به درستی که» از آن استنباط می‌شود و نظایر فراوان دارد، از جمله در این ابیات از سعدی:

ای که شخص منت حقیر نمود      تا درشتی هنر نهنداری  
تا چه خواهی خریدن ای مغرور      روز درماندگی به سیم دغل؟  
ز صاحب‌غرض تا سخن نشنوی      وگر کار بندی پشیمان شوی

انتظار کردن نیز مصدر مرکبی است که اصالت دارد و در فرهنگ‌های فارسی ثبت شده و بارها در متون پارسی به کار رفته است، از جمله در این بیت سعدی:

هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت      دانه نکاشت ابله و دخل انتظار کرد

□ ز روی صدق به صابون مهر گائز روز      سحر ز دامن گردون بئست روی شفق  
(بیت ۳۵۶)

● به جای روی شفق، مطابق نسخه، خون شفق صحیح است.

□ به عشوه ترک کمان دار ناوک اندازش      نشانده در دل من تیغ غمزه نابرحق  
(بیت ۳۶۵)

اصل: تا برجق. متن تصحیح قیاسی است. (استدراکات، ص ۱۰۳)

نابرجق: بناحق، ناعادلانه. در اصل نسخه، این کلمه تا برجق ضبط شده، که چون معنای محصلی از آن بر نمی آید، قیاساً تصحیح شد. البته در لغت نامه دهخدا - به نقل از فرهنگ آندراج - کلمه برجق به معنی «زوبین» قید شده، و شعری از وحید به عنوان شاهد نقل گردیده... ولی به نظر نمی رسد این کلمه نادر که اصل آن برجق است، منظور نظر حیدر شیرازی بوده است. به فرض صحت این ضبط، باید گفت از کلمه برجق هم معنای این بیت به سامانی نمی رسد. (تعلیقات، ص ۱۱۰)

● در نسخه «تیغ غمزه تا برجق» آمده است. به جای تیغ، در این بیت تیر مقابل «کمان» و مناسب «نشاندن در دل» و مقتضی معنی است. برجق نیز بی تردید صورت املاتی قدیم برجق (به معنای «نیزه کوچک») است، که در اینجا ظاهراً به مفهوم «انتهای تیر» (= سوفار) به کار رفته است. میان کلمه های «تُرک»، «کمان دار»، «ناوک انداز»، «تیر» و «برجق»، و به نوعی نیز میان «عشوه»، «تُرک» (مجازاً: چشم)، «کمان» (مجازاً: ابرو)، «ناوک» (مجازاً: نگاه، یا عشوه)، و «غمزه» مراعات نظیر است. بر این اساس، ضبط صحیح بیت باید چنین باشد:

به عشوه تُرکِ کمان دارِ ناوک اندازش      نشانده در دلِ من تیرِ غمزه تا برجق

□ چه گفت؟ گفت که حیدر برو به خدمتِ شاه      بخوان به حضرتِ اعلیٰ قصیده ای مُفَلَّق

(بیت ۳۶۹)

● قصیده مغلَق یقیناً لطفی ندارد و سرودن آن هنر نیست تا بدان مفاخرت کنند آن هم برای شاعری که شعری روان دارد. به جای مغلَق قرائت مُفَلَّق (به معنای «بدیع») صحیح است. مرحوم مدرّس رضوی نیز این کلمه را در دیوان انوری، به اشتباه، مغلَق خوانده است. ضبط صحیح بیت انوری چنین است:

مهیمنّا چو به توحیدِ تو گشادم لب      شد از هدایتِ فضلِ تو گفته ام مُفَلَّق

□ دراز همچو سعادت به پادشاهی رو      که پادشاهی و دولت بدو بود مُلَق

(بیت ۳۷۰)

● در این بیت، کلمه دراز سخت بی معنی افتاده است. بر روی حرف «دال»، فتحه ای قرار گرفته که در تصویر نسخه به وضوح قابل خواندن است و نقطه حرف آخر کلمه، در حقیقت، سیاهی زایدی است که احتمالاً بر تصویر عارض شده است. قرائت صحیح بیت چنین است:

در آرمچو سعادت به پادشاهی روی] که پادشاهی و دولت بدو بود ملحق

□ به گرد سوزسرایش که به ز فردوس است بود ز روی زمین تا به عرش یک خندق

(بیت ۳۷۲)

سوزسرا: خانه جشن و شادی. معادل «طرب سرا» و «طرب خانه»... (تعلیقات، ص ۱۱۰)

● سوزسرا به معنای «طرب خانه» ترکیبی سست و قرائنی متکلفانه است. سور به معنای «دیوار گرداگرد شهر» و در اینجا به معنای مطلق «دیوار» آمده و قرائت درست بیت چنین است:

به گرد سورسرایش که به ز فردوس است بود ز روی زمین تا به عرش یک خندق

□ سپهر پیر که اقرار بندگی تو کرد به پیش خلق جهان باز می دهد لاحق

(بیت ۳۸۵)

لاحق: معنی این کلمه بر من روشن نشد. احتمال دارد که کلمه لاحق را شاعر به ضرورت قافیه به فتح «حاء» آورده باشد. در این صورت، معنی تقریبی لاحق دادن در این بیت «تأیید و تأکید دوباره کردن» و «اقرار کردن» است. (تعلیقات، ص ۱۱۱)

● ابولاحق لقب باز (پرندۀ شکاری) است و یقیناً با این بیت مربوط است؛ اما با این توضیح نیز گره بیت همچنان ناگشوده می ماند.

□ به خالقی که بگستردهفت فرش زمین به قادری که برافراخت نه فلک معلق

(بیت ۳۸۹)

معلق: تلفظ صحیح این کلمه را در این بیت ندانستم چیست. به قرینه «فلک» و «برافراخت»، قاعدتاً می بایست معلق می بود (به معنی «آویخته» و «فروهشته») که صفت «فلک» است، و در شعر فارسی سابقه بسیار دارد... ولی این قرائت وزن شعر را مختل می کند مگر آنکه «لام» را به تخفیف بخوانیم. در شعر انوری هم به همین شکل آمده است. (تعلیقات، ص ۱۱۱)

● معلق، صیغه اسم مفعول است از مصدر «اعلاق»، به معنای «آویخته شده».

□ به چار طبع و سه روح و سه نفس و سه موالد به شش جهان و به هفت اختر به نه جوسق

(بیت ۳۹۴)

● مصراع دوم، در تصویر نسخه چنین آمده است: «بشش جهات و بهفت اختر و بنه جسق»؛ بنابراین، به جای جهان، بی تردید جهات درست است و پس از کلمه «اختر» وجود حرف عطف و ضرورت دارد، اما تصحیح قیاسی جسق به صورت جوسق (= کوشک) ظاهراً بجاست.

به چار طبع و سه روح و سه نفس و سه مولد      به شش جهات و به هفت اختر و به نه جوسق

□ مرا در موردستان گلستانی است      که گل چون روی او در گلستان نیست

(بیت ۴۴۰)

● گلستان در مصراع اول نابجا، و گلستان نیست در مصراع دوم موجب فساد قافیه است. این بیت در تصویر نسخه خطی چنین آمده است:

مرا در مور و دستان کلستانیست      که کل چون روی او در کلستانیست

اصلاح موردستان به صورت موردستان (محلّه‌ای در شیراز) بجاست؛ و گلستان در مصراع اول سهو کاتب و محرّف دلستان است. ضبط صحیح بیت چنین است:

مرا در موردستان دلستانی است      که گل چون روی او در گلستانی است

□ به ترکی اختیار خویش کردم      که از عاشق نیاید اختیاری

(بیت ۴۵۰)

اصل: نباید. البتّه از «نبايد» هم معنی ای حاصل می‌شود، ولی فعل ناقص می‌ماند. (استدراکات، ص ۱۰۴)

● نباید (به معنای «بایسته نیست») خود فعلی است کامل، و هیچ نقصانی نیست و، به تأیید نسخه، یقیناً نباید درست است.

□ که او گوهر بحر شاه ولی است      به گاه وفا و سخا چون علی است

(بیت ۴۷۰)

شاه ولی: نام و نشان این شخص بر من معلوم نشد. با قرآینی که در آیات بعدی هست و شاعر ممدوح خود را «شاهزاده» و نامش را «حسین» نامیده است، گمان غالب این است که، همانند قصیده بعدی، این شعر هم در مدح شرف‌الدین حسین شیرازی - پسر مظفرالدین و برادر نصرت‌الدین یحیی - باشد؛ اما نام «شاه ولی» مرا در تردید افکنده

است که شاید منظور از این شخص فرد دیگری است. (تعلیقات، ص ۱۱۵)

● مخاطب این شعر همان سلطان حسین شیرازی است، که شاعر در این مثنوی او را گوهر بحر شاه ولی و، در قصیده بعد، او را زاده ولی خوانده و، در هر دو شعر، او را با صفات مشابهی ستوده است. ولی باید اسم یا لقب پدر او باشد.

تو ولی زاده عهدی و ولایت داری      وز تو مانند پدر گشت ولایت اظهار

(بیت ۵۵۳)

□ تا شود فاش که گل جامه دریده است سحر      عندلیب است و مطوق که بگویند اسرار

(بیت ۴۸۴)

در دو موضع به جای «ط» عربی از «ت» فارسی استفاده کرده است؛ «مستح» به جای «مسطح»، و متوق به جای مطوق. (مقدمه مصحح، ص ۳۸)

اصل: متوق. و او رابطه میان «عندلیب» و «مطوق» در دستنویس خوانا نیست، و بیننده شاید در نظر اول گمان برد که واوی در میان نیست. فعل «بگویند» هم مؤنث آن است که باید بیش از یک فاعل در کار باشد. (استدراکات، ص ۱۰۴)

مطوق: طوق دار. در اینجا به معنی «کیوتر طوقی» است، یعنی کبوتری که رنگ پره‌های گردنش به رنگ دیگر پره‌هایش نباشد. (تعلیقات، ص ۱۱۶)

● متوق (با «تاء» فوقانی)، به معنای «مشتاق» و «سخت آرزومند» در فرهنگ‌ها ثبت است و به تحریف بیت و توجیه معنی نیازی نیست. حرف و نیز زاید است و اصلاً در تصویر نسخه وجود ندارد که خوانا باشد یا ناخوانا. فعل «بگویند» هم صیغه مجهول است. ضبط صحیح بیت چنین است:

تا شود فاش که گل جامه دریدست سحر      عندلیب است متوق که بگویند اسرار

□ همچو بلبل بسرا و گل بستان افروز      درد و تیمارها کن که کشد بو تیمار

(بیت ۴۸۷)

اصل: بسرا و گل. (استدراکات، ص ۱۰۴)

● مصحح دو مصراع این بیت را نامربوط دانسته (ص ۳۷) و منظورش از استدراک معلوم نیست؛ چه، ضبط متن و استدراک و نسخه برابر است. ظاهراً تصحیح قیاسی و به صورت بر معنای بیت را کامل و رابطه دو مصراع را معلوم می‌کند.

همچو بلبل بسرا بر گلِ بستان افروز  
درد و تیمار رها کن که کشد بو تیمار

□ جستن حیدر وفا از هوس دیدن تو  
ترک سر کردم و پا در طلبت بنهادم

(بیت ۵۸۷)

این مصراع [یعنی مصراع اول] در اصل نسخه چنان است، و نه وزنش بسامان است و نه عبارتش. (استدراکات، ص ۱۰۴)

● در تصویر نسخه خطی ظاهراً همین طور خوانده می شود که یقیناً خطاست. ممکن است صورت صحیح چنین باشد:

جست حیدر چو وفا از هوس دیدن تو  
ترک سر کردم و پا در طلبت بنهادم

□ تا من از سینه مجروح سپر ساختم  
از دلم ناوکِ مرگانِ فلان می گذرد

(بیت ۶۲۶)

● به جای از، مطابق نسخه خطی این صحیح است.

□ ناگه آن ماه پری چهره روان از چشمم  
همچو سیاره شد و همچو قمر باز آمد

(بیت ۶۴۳)

● به جای ناگه، در نسخه صریحاً تا که آمده است. تا، در اینجا، شبه جمله است، یعنی «بدان» و «آگاه باش».

□ از وی همه مستی و غرور است و تکبر  
وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است

(بیت ۶۵۱)

● به جای مستی، در نسخه صریحاً هستی آمده، که اصالت دارد. هستی به معنای «خودبینی» و مناسب مقام است.

از وی همه هستی و غرور است و تکبر  
وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است

□ گفتا چه کسی بر در ایوان وصالم  
گفتم شه خوبانِ خطا، بنده، دغا چیست

(بیت ۷۱۰)

اصل: دعا. برای پرهیز از تکرار قافیه - آن هم پشت سر هم - به دغا تغییر یافت.

(استدراکات، ص ۱۰۴)

● دعا (به معنای «مطلب»)، مناسب معنی و موافق نسخه خطی است. حیدر از تکرار قافیه هیچ ابایی نداشته است.

گفتا: چه کسی بر در ایوان وصالم؟      گفتم: شه خوبانِ خطا، «بنده»، دعا چیست؟

□ گفتمی که گرفتی نکنم گر بخوری می      چون است که امروز دگر بار گرفته است؟

(بیت ۷۲۴)

● ردیف این غزل در نسخه خطی، بر طبق رسم الخط قدیم، به صورت گرفتست [= گرفتست] آمده، که آن را هم گرفته است می توان خواند هم گرفت است. در این بیت، گرفته است بی معنی، و گرفت است صحیح است. گرفت در هر دو مصراع به معنای «مؤاخذه» و «بگیر و ببند» آمده است.

□ درون کوی خرابات نیستی حیدر      به یاد لعل تو جام شراب می گیرد

(بیت ۷۶۸)

● آوردن کسره اضافه پس از «خرابات»، دور از احتیاط علمی است. «خرابات» را بدون کسره توان خواند و بیت را بدین گونه معنی کرد: «تو در کوی خرابات حضور نداری، از این رو حیدر فقط با یاد لب تو شراب می نوشد».

□ در صفحه ۸۳، پیش از بیت شماره ۷۷۰، عنوان غزل، که مردّف است به کلمه «دل»، وصف دل، و عنوان غزل بدون ردیف بعدی (در صفحه بعد)، که آن هم در وصف دل است، وله ایضاً آمده است. *رساله جامع علوم انسانی*

● در نسخه، عناوین دو غزل برعکس این است؛ لذا تصرّف وجهی نداشته و جا به جایی بجا نبوده است.

□ ز بار غصّه و باران غم که می بارد      چه بار بر دل من حاصل است و بار آن است

(بیت ۷۹۲)

● قافیه در نسخه به صورت بارانست آمده و بیت را چنین می باید خواند:

ز بار غصّه و باران غم که می بارد      چه بار بر دل من حاصل است و باران است

□ خوشا نگار گل اندام و باغ نروزی      خوشا هوایِ مصلّا و آبِ رکن آباد

(بیت ۸۱۳)

● از بیت چنین برمی آید که باغ نوروزی نزهتگاهی در شیراز بوده، اما در تعلیقات و نمایه نام‌ها به آن اشاره نشده است. ممکن است در این بیت حیدر نیز اشاره‌ای به همان باغ باشد:

به روی خرم گل بلبان ادا کردند  
میان باغ به نوروز نغمه‌های حجاز<sup>۸</sup>  
(بیت ۸۵۰)

و همچنین در این بیت حافظ:

ز کوی یار می آید نسیم بادِ نوروزی  
از این باد ارمدد جویی چراغ دل برافروزی  
□ کسی که دیده به محراب ابرویت افکند  
به پیش قبله روی تو در نماز آید  
(بیت ۸۲۷)

● به جای افکند (به صیغه ماضی)، در نسخه فکند (به صیغه مضارع) آمده که مناسب‌تر است.

□ ز پا در آمدم از تاب مهر عالم سوز  
ز دست رفته‌ام از دست یار دستان ساز  
(بیت ۸۵۴)

● مصراع دوم، در نسخه، صریحاً به صورت «ز دست رفته‌ام از دست باز دستان ساز» آمده که معنایی برای آن نیافتم، اما صحت ضبط یار را نیز، به رغم روشنی معنی و جاری بودن حکم تصحیف، بعید می‌دانم. اگر جای تصحیح قیاسی باشد، ضبط کلمه به صورت ساز رجحان دارد. این گونه:

ز پا در آمدم از تاب مهر عالم سوز  
ز دست رفته‌ام از دست ساز دستان ساز  
در این صورت، بازی هنرمندان شاعر با کلمه‌های «دست» و «ساز» موسیقی بیت را بسی زیباتر می‌سازد، خصوصاً که این بازی در بیت بعد با کلمه «باز» ادامه یافته است.

□ بدان رُسن که به مکر و فریب و شیوه و غنچ  
هزار یوسف دل کرده‌ای در آن چه چال  
(بیت ۸۷۲)

چال: مغاک، زندان تیره. چال کردن: در مغاک افکندن، زندانی کردن. (تعلیقات، ص ۱۲۰)  
● چال کردن اصطلاحی امروزی است و اعتبار کردن آن به سستی بیت می‌انجامد و

۸) این بیت در ضمن غزلی آمده که در شیراز سروده شده است.



«آن چه» مرجع نخواهد داشت. مصراع دوم، در نسخه چنین آمده است: «هزار یوسف دل کرده دران چه حال». بیت را ظاهراً این‌گونه باید خوانند:

بدان رسن که به مکر و فریب و شیوه و غنج  
هزار یوسف دل کرده‌ای در آن چه حال  
در این صورت، وجه تشبیه خال به چاه «سیاهی» و «گردی» است.

□ ز حیدر ای صنم ار خرده‌ای پدید آمد  
به حرف او منه ای سرو گل‌عذار انگشت  
(بیت ۸۹۴)

● به جای پدید آمد، در نسخه، بدید آمد است، که در اینجا باید به صورت به دید آمد (به معنای «در نظر آمد») خوانده شود.

□ مجازات (متن، ص ۹۳ عنوان غزل نخست).

عنوان در اصل نسخه مجازات بود و قیاساً به مجازات تغییر یافت. (استدراکات، ص ۱۰۴)  
مجازات: این عنوان، که در صدر غزل آمده، به معنی «مناظره کردن» و «با هم سخن گفتن» است و وجه تناسب آن با شعر حیدر بر من معلوم نشد. (تعلیقات، ص ۱۲۱)  
● مجازات نسخه را ظاهراً باید مجازات خواند، نه مجازات. اصولاً، در نسخه‌های خطی، فزونی نقطه باب نیست، اما کاستی نقطه بسیار مرسوم و متداول است. اگر کلمه را مجازات بخوانیم، وجه تسمیه آن مجازهای متعددی است که در شعر به کار رفته و، اگر آن را مجازات بخوانیم، وجه تسمیه شعر در بیت آخر معلوم می‌شود:

شاه ز حیدر ار بستانی خطی به خون  
چون بنده از دَرَت نگریزد به هیچ باب  
من همین وجه مجازات را ترجیح می‌دهم، که گویا اشاره‌ای هم به یکی از وقایع زندگی حیدر دارد.

□ گفتم دلم دواکن، بر آتش نهاد  
هیبت کی شود دل سوزان ز نار به؟  
(بیت ۹۳۷)

● مطابق نسخه خطی، ضبط صحیح بیت چنین است:

گفتم دلم دواکن و بر آتش نهاد  
هیبت کی شود دل سوزان ز نار به  
و چون مفید معنی است، تصحیح قیاسی وجهی ندارد.

□ حیدر حمایتِ سر زلفش چه می‌کنی؟  
کوته‌زبان چگونه حکایت کند دراز؟  
(بیت ۹۴۷)

● به جای حمایت، در نسخه صریحاً حکایت آمده، و همین صحیح است.

□ من می‌دهم تشویش او برهم دریدم پیش او در تیزگاه ریش او صد گوز قصران می‌رسد  
(بیت ۹۶۹)

قصران: معنی این کلمه بر من روشن نشد. (تعلیقات، ص ۱۲۲)

● در نسخه، ظاهراً کوژ (= گوز) قصران خوانده می‌شود. قصران ممکن است نتیجه بی‌مبالاتی کاتب، و مصحف قطران باشد. در این صورت، بیت را چنین باید خواند:

من می‌دهم تشویش او برهم دریدم پیش او در تیزگاه ریش او صد گوز قطران می‌رسد  
□ وله ایضاً (متن، ص ۹۹، عنوان غزل نخست).  
عنوان غزل، در اصل، وله است. ایضاً را ما به قیاس عناوین سایر غزل‌ها افزوده‌ایم.  
(استدراکات، ص ۱۰۴)

● وجهی برای قیاس و افزایش نبوده است. عنوان دو غزل مندرج در صفحه بعد نیز «وله» است که مصحح آنها را تغییر نداده است.

□ گه بُودِ عمر و زندگانی من گه خداوندگار من باشد  
(بیت ۱۰۳۰)

● به جای بود، در نسخه، برد آمده؛ لذا ضبط صحیح بیت چنین است:

گه بَره عمر و زندگانی من گه خداوندگار من باشد  
منظور شاعر تقابلی میان دو مصراع بوده است، یعنی: «معشوق گاه هستی مرا فنا می‌کند و گاه برای من حکم خالق هستی بخش دارد».

□ در قرن اگر برآید در آفتاب گردش از مادرِ زمانه همچون تویی نزاید  
(بیت ۱۰۳۹)

● چنین است در نسخه، اما ضبط صحیح باید چنین باشد:

ده قرن اگر برآید در آفتاب گردش از مادرِ زمانه همچون تویی نزاید  
ده قرن، معادل «آلف» (= هزاره)، و بیت ناظر به روایت مشهوری است که بر طبق آن، در هر هزار سال، بزرگی ظهور می‌یابد. قریب همین مضمون است بیت باباطاهر عریان:  
به هر آلفی آلف‌قَدی برآید آلف‌قَدَم که در آلف آمدستم

□ م (ص ۱۰۲، سطر دوم انجامه).

● در نسخه ظاهرأ تم خوانده می شود.

به لحاظ رعایت آداب تصحیح انتقادی، نکات زیر درخور ذکر به نظر می رسد:  
یکی آنکه مصحح، در چندین مورد، افتادگی مختصر نسخه را تشخیص داده و در متن افزوده که بایستی در داخل قلاب قرار می گرفت؛ از آن جمله است: ممالکستان [و] دین پرور (بیت ۲۷۹)، جنبش [او] فتنه (بیت ۲۸۳)، ایمن [و] خور (بیت ۳۱۶)، خوب [و] وقتی (بیت ۳۱۹)، در سر [و] در پا (بیت ۳۶۲)، تیغ [و] درق (بیت ۳۸۰)، سرو [و] شمشاد (بیت ۵۹۸)، خواهم [که] لبش (بیت ۶۹۸)، ماه [و] مشتری (بیت ۹۸۵).

دیگر آنکه مصحح، در چندین مورد، غلط‌های مسلّم نسخه را تشخیص داده و آنها را قیاساً تصحیح کرده اما آنها را با نشانه‌ای در متن معلوم نکرده است؛ از آن جمله است: به ان یکاد (بیت ۳۹۳) به جای وان یکاد؛ خوار و خَلَق (بیت ۴۰۲) به جای خور و خلق؛ نی زنخندان (بیت ۵۳۰) به جای بی زنخندان؛ گفنا همه (بیت ۷۰۸) به جای گفنا که همه؛ جهان باش (بیت ۷۴۰) به جای جهان شد؛ ار نفسی (بیت ۸۵۵) به جای از نفسی؛ که به دین (بیت ۸۷۳) به جای کند بدین؛ فصاحت (بیت ۹۵۶) به جای فصاحت؛ رستم‌دستان (بیت ۱۰۰۲) به جای رستم و دستان.

همچنین بعضی از ضبط‌های نسخه، به لحاظ حفظ تلفّظ‌های کهن، اهمّیت دارد که متأسفانه در بازنویسی به آنها توجه نشده است؛ از آن جمله است: قلاب (بیت ۲۴۴) به جای قلاب (ص ۱۴۶)؛ توره (بیت ۲۴۵) به جای توره (ص ۱۴۶)؛ حیدر (بیت ۶۷۵) به جای حیدر (ص ۱۸۰)؛ خدمتگذار (بیت ۱۰۱۸) به جای خدمت‌گزار (ص ۲۰۸).

عمده غلط‌های چاپی کتاب به شرح زیر است: توجه نبود (ص ۱۶، سطر ۳) به جای توجه به نبود؛ تعدادی (ص ۱۹، سطر ۱۲) به جای تعداد؛ اندر شاعری (ص ۳۰، سطر ۱۳) به جای در شاعری؛ را نمی دهد (ص ۳۱، سطر ۱) به جای راه نمی دهد؛ بلبل بی خیر (ص ۳۳، سطر ۴) به جای بلبل بی خیر؛ چون (بیت‌های ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۹۱) به جای چو؛ نگهبان (بیت ۲۹۷) به جای نگاهبان؛ از صغار و کبار (بیت ۳۳۰) به جای از صغار و از کبار؛ چشمشان (بیت ۳۹۵) به جای جسمشان؛ که اگر (بیت ۸۳۳) به جای که گر؛ رَسَن (بیت ۸۷۲) به جای رَسَن؛ آه سوز (بیت ۸۷۶) به جای آه و سوز؛ آشهْد (بیت ۸۹۳) به جای آشهْد؛ دیده فروختم (بیت ۹۴۳) به جای دیده فرودختم؛ به سر من (بیت ۹۷۷)

به جای بر سر من؛ سبزه بر (بیت ۹۸۹) به جای سبزه بر؛ شکر می پوش (بیت ۱۰۵۷) به جای شکر می نوش؛ حَسْبَهُ لَّهِ (ص ۱۱۵، سطر ۱) به جای حَسْبَهُ لَّهِ؛ نیافت (ص ۱۱۸، سطر ۲۳) به جای نیانتم؛ ارین (ص ۱۲۳، سطر ۱۴) به جای ازین؛ متون نثر (ص ۱۲۳، سطر ۲۳) به جای در متون نثر.

همچنین عمده خطای شماره‌های راهنما، عبارت است از: ۱۴ (ص ۱۶، سطر ۳) به جای ۱۳؛ ۵۷۵ (ص ۷۳، سطر ۷) به جای ۶۱۰؛ ۲/۳۱۶ (ص ۱۰۳، سطر ۱۵) به جای ۱/۳۱۶؛ ۲/۶۵۱ (ص ۱۰۴، سطر ۱۳) به جای ۱/۶۵۱؛ ۷۷۶ (ص ۱۰۴، سطر ۲۰) به جای ۷۷۷؛ ثعبان (ص ۱۰۵، سطر ۱۷) به جای ۸۱ ثعبان؛ ۱۵۵ (ص ۱۰۶، سطر ۲۳) به جای ۱۵۶؛ ۲۹۰ (ص ۱۰۸، سطر ۵) به جای ۲۹۵؛ ۳۱۷ (ص ۱۰۸، سطر ۱۷) به جای ۳۱۸؛ ۳۷۶ (ص ۱۱۰، سطر ۲۴) به جای ۳۷۷؛ ۴۲۱ (ص ۱۱۸، سطر ۱۲) به جای ۷۴۲؛ ۷۸۵ (ص ۱۱۹، سطر ۷) به جای ۷۸۶؛ ۸۲۰ (ص ۱۲۰، سطر ۱) به جای ۸۲۱؛ ۹۵۹ (ص ۱۲۲، سطر ۶) به جای ۹۵۸.

تعیین شماره برگ‌های نسخه خطی، در متن، و تفکیک اعلام سه‌گانه، در ویرایش بعدی، پیشنهاد می‌شود.

\*

احیای متون کهن، فی نفسه اهمیت دارد؛ اما ارزش تصحیح و انتشار متون گمنام و ناشناخته، از چاپ مکرر متون منقح و بارها منتشر شده بسی افزون‌تر است. دیوان حیدر شیرازی این هر دو ویژگی را داراست.

دیوان حیدر شیرازی (موسس الارواح) به گونه‌ای شایسته و نسبتاً کم‌غلط به چاپ رسیده و، به جز ظریفه‌هایی چون شماره‌گذاری ابیات و تمایز شماره‌های مربوط به متن در نمایه از شماره‌های دیگر، امتیاز مهم آن انضمام تصویر کامل نسخه خطی کتاب است، که بی هیچ تردید آن را نتیجه بصیرت ناشر می‌باید شمرد. خدمت مصحح و ناشر جای تقدیر است و موفقیت آن هر دو را آرزومندم.

□

